

سواد مالی؛ زمینه‌های سیاسی-اقتصادی پیدایش و جایگاه آن در اقتصاد بازار

سعید اسلامی بیدگلی^۱، میثم کریم‌خانی^۲

چکیده: پیدایش هر برساخته نظری با شرایط اقتصادی-اجتماعی مشخصی پیوند دارد. مفاهیم نظری در خلأ ایجاد نمی‌شوند و بازتاب تعینات زندگی اجتماعی هستند. سواد مالی به‌عنوان مفهومی نظری از این قاعده مستثنا نیست. در مقاله حاضر، برای واشکافی و فهم ابعاد مختلف سواد مالی، تلاش می‌شود زمینه‌های سیاسی و اقتصادی منجر به پیدایش این مفهوم، تبیین شده و ارتباط آن با سایر مقوله‌های نظری مانند نئولیبرالیسم، اقتصاد بازار، بازار کارا و غیره توضیح داده شود. از آنجا که سواد مالی مولود عصر مالی‌سازی است، به‌ناگزیر مالی‌سازی و دلایل بروز آن نیز تبیین می‌شود. هدف آن است که سواد مالی از طریق تبیین جایگاه و تأثیر آن در کلیت سیستم اقتصادی و اجتماعی حال حاضر توضیح داده شود. به همین دلیل، ارتباط سواد مالی با مالی‌سازی را واکاوی می‌کنیم و برای توضیح پدیده مالی‌سازی به دلایل بروز و ظهور اندیشه نئولیبرالیسم متوسل می‌شویم. پس از تبیین شرایط اقتصادی و اجتماعی موجد سواد مالی و تأثیر و جایگاه آن، تعاریف مختلف ارائه شده برای این واژه، روش‌های سنجش آن و نیز مهم‌ترین یافته‌های پژوهش‌های اخیر مرور می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: سواد مالی، مالی‌سازی، نئولیبرالیسم.

۱. استادیار گروه مدیریت مالی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد مدیریت مالی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۱/۲۴

نویسنده مسئول مقاله: میثم کریم‌خانی

E-mail: meisamkarimkhani@gmail.com

مقدمه

با پولی که دارم یک آپارتمان بخرم یا آن را در بورس اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کنم؟ آیا بهتر نیست وامی تهیه کنم و همراه با مقدار پولی که در اختیار دارم آپارتمان بزرگ‌تری بخرم؟ با چه نرخ‌ی وام بگیرم و سررسید آن چند ساله باشد بهتر است؟ آیا خرید نقدی یک خودرو از لحاظ مالی برایم به صرفه‌تر است یا خرید اقساطی آن؟ چقدر از درآمد ماهانه خود را پس‌انداز کنم تا چشم‌انداز مالی مناسب‌تری داشته باشم؟ برای دوران بازنشستگی خود چگونه برنامه‌ریزی کنم؟ کدام یک از بیمه‌نامه‌های اموال و عمر مناسب حال من هستند؟ آیا مناسب است که در بورس سرمایه‌گذاری کنم؟ چه سهامی خریداری کنم؟ آیا فضای سرمایه‌گذاری بهتری نسبت به بورس وجود دارد؟ واحد کدام یک از صندوق‌های سرمایه‌گذاری را بخرم؟

پاسخ درست به این سؤال‌ها و دیگر سؤال‌های مشابه، به برخورداری از سطح مشخصی از سواد مالی^۱ نیاز دارد. سواد مالی را «توانایی یک فرد در استفاده از دانش و مهارتش برای مدیریت اثربخش منابع مالی خود به منظور امنیت مالی در طول عمر» تعریف کرده‌اند. هدف از مقاله حاضر، تبیین پیشینه و جایگاه سواد مالی و دلایل اهمیت یافتن آن است. از این‌رو، تلاش می‌شود که چرایی اهمیت یافتن سواد مالی و نیز چرایی تبدیل این موضوع به دغدغه دولت‌ها (به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته) توضیح داده شود؛ اما تبیین دلایل اهمیت سواد مالی ضرورتاً به تبیین دلایل اهمیت یافتن بخش مالی در اقتصاد نیاز دارد. قبل از اینکه به چرایی اهمیت سواد مالی بپردازیم، ناچاریم از چرایی رشد بخش مالی در اقتصاد سؤال کنیم، زیرا سواد مالی نسبت به رشد بخش مالی در اقتصاد، موضوعی متأخرتر است. برای همین در مقاله حاضر، ابتدا تلاش می‌شود از علل و عوامل تاریخی رشد بخش مالی در اقتصاد، تصویری کلان ارائه شود تا در بدو امر مشخص شود؛ چرا طی سه دهه اخیر، بخش مالی در اقتصاد با رشد چشمگیری مواجه بوده و چرا بر اثر این رشد، موضوع سواد مالی اهمیت یافته است. به همین دلیل، ابتدا به زمینه‌های بروز و ظهور اندیشه نئولیبرالیسم (که زمینه‌ساز رشد بخش مالی در اقتصاد بوده است) می‌پردازیم و پیامدهای آن را بررسی می‌کنیم.

بروز و ظهور اندیشه نئولیبرالیسم

از دهه ۱۹۷۰ به این‌سو، بازارهای مالی از تأثیر خود در اقتصاد کلان کلاسیک یعنی زمینه‌سازی و تسهیل تبدیل پس‌اندازها به سرمایه‌گذاری (یا انتقال وجوه از دارندگان مازاد وجوه به متقاضیان) فراتر رفته‌اند، به طوری که طی دهه‌های اخیر، رشد بخش مالی نسبت به سایر بخش‌های

1. Financial literacy

اقتصادی سریع‌تر بوده و اندازه و اهمیت آن در مقایسه با دهه‌های قبل‌تر از دید سنجه‌هایی چون سهم در GDP، سهم در اشتغال، حجم دارایی‌های مالی، و میانگین دستمزدها افزایش چشمگیری یافته است. از این‌رو، دهه‌های اخیر را که در آن چیرگی اقتصاد مالی بر اقتصاد واقعی؛ با خصیصه‌هایی همچون افزایش تأثیر انگیزه‌های مالی؛ رشد انواع نوآوری‌ها در ابزارهای مالی؛ تبدیل کردن انواع دارایی‌ها به اوراق بهادار؛ تجارت مشتقات؛ افزایش تأثیر بازارها و نهادهای مالی در مدیریت شرکت‌های غیرمالی^۱؛ افزایش اشتغال شرکت‌های غیرمالی در کسب‌وکارهای مالی؛ تغییر تمرکز و توجه مدیران عامل شرکت‌های غیرمالی از کارخانه و خطوط تولید به بازار سهام و ابزارهای مالی؛ ورود بازارها و نهادهای مالی در فرایندهای تصمیم‌سازی شرکت‌های غیرمالی؛ و افزایش سودآوری نهادها و مؤسسه‌های مالی؛ مشخص می‌شود، به اصطلاح عصر مالی‌سازی^۲ نامیده‌اند و از آن به مالی‌شدن اقتصاد^۳ نیز تعبیر کرده‌اند (گرین‌وود و شارفشتاین، ۲۰۱۳) و (اورهنگازی، ۲۰۰۸).

درباره خاستگاه یا دلایل پیدایش مالی‌سازی بحث‌ها و نظریات مختلفی مطرح است. دگراندیشان اقتصادی، این پدیده را اساساً از پیامدهای به‌کارگیری سیاست‌های نئولیبرالیستی می‌دانند و معتقدند بروز و ظهور آن با اندیشه نئولیبرالیسم مرتبط است. بنابراین، برای فهم چرایی پدیده مالی‌سازی، باید به چرایی ظهور اندیشه نئولیبرالیسم پرداخته شود و توضیح داده شود که چه ضرورتی به اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی وجود داشته است و مجموعه این سیاست‌ها چه هدفی را دنبال می‌کرده‌اند.

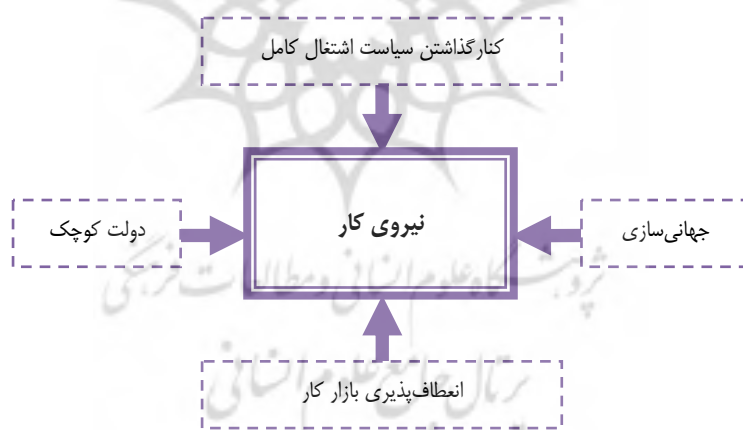
دهه ۱۹۷۰ شاهد بروز هم‌زمان دو پدیده تورم و بیکاری بود. بروز هم‌زمان دو پدیده بیکاری و تورم، اندیشه‌های اقتصادی جان مینارد کینز که بعد از بحران بزرگ^۴ به نظریه غالب اقتصادی تبدیل شده بود را به چالش کشید. چراکه براساس نظریه‌های اقتصادی کینز، تورم و بیکاری نمی‌توانند هم‌زمان به‌وقوع بپیوندند. اقتصاددانان جریان غالب (یعنی اقتصاددان‌های مدافع بازار آزاد)، دخالت بیش از اندازه دولت در اقتصاد، به‌کارگیری سیاست‌های دولت‌رفاهی و نیز عدول از مقررات بازار آزاد را عامل این وضعیت معرفی کردند و برای خروج از بحران یادشده و اجتناب از وقوع دوباره آن، اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی را تجویز کردند؛ اما باید در نظر داشت که دگراندیشان اقتصادی همچون برنر (۲۰۰۶) و هاروی (۲۰۰۵) دلایل دیگری برای بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰ اقامه می‌کنند، که مجال پرداختن به آنها در اینجا نیست. به‌هر حال، از دید

1. Nonfinancial corporations
2. Financialization era
3. Financialized economy
4. Great depression

اقتصاددان‌های جریان غالب، بروز و ظهور اندیشه نئولیبرالیسم اساساً به‌منظور مواجهه با بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰ و اجتناب از تکرار دوباره آن بوده است.

نئولیبرالیسم، نظامی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که از ویژگی‌های آن خصوصی‌سازی ارائه خدمات عمومی (همچون برق، آب، گاز، تلفن، آموزش، بهداشت و درمان)، مقررات‌زدایی از صنعت، کاهش یا حذف موانع تجاری و کاهش مخارج عمومی دولت در زمینه خدمات اجتماعی است. به‌طور کلی:

ایده نئولیبرالیسم این است که برای همه یا تقریباً همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی راه‌حل مبتنی بر بازار وجود دارد، یا راه‌حلی وجود دارد که در آن فرایندهای بازار به‌طور ویژه‌ای تأثیر دارند. هواداران نئولیبرالیسم همیشه بازارها را کامل فرض نمی‌کنند؛ اما آنها شکست بازار^۱ را این‌گونه نفی می‌کنند که شکست دولت^۲ به‌مراتب تبعات بدتری دارد (هووارد و کینگ، ۲۰۰۸). توماس پِلی (۲۰۱۳) مدلی برای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیسم ارائه داده است (شکل ۱). از نظر وی جهت‌گیری اصلی سیاست‌های نئولیبرالیستی فشار روی نیروی کار از چهار بعد جهانی‌سازی^۳، دولت کوچک، کنارگذاشتن سیاست اشتغال کامل و انعطاف‌پذیری بازار کار است.



شکل ۱. اجزای سیاست نئولیبرال
منبع: پِلی (۲۰۱۳)

1. Market failure
2. State failure

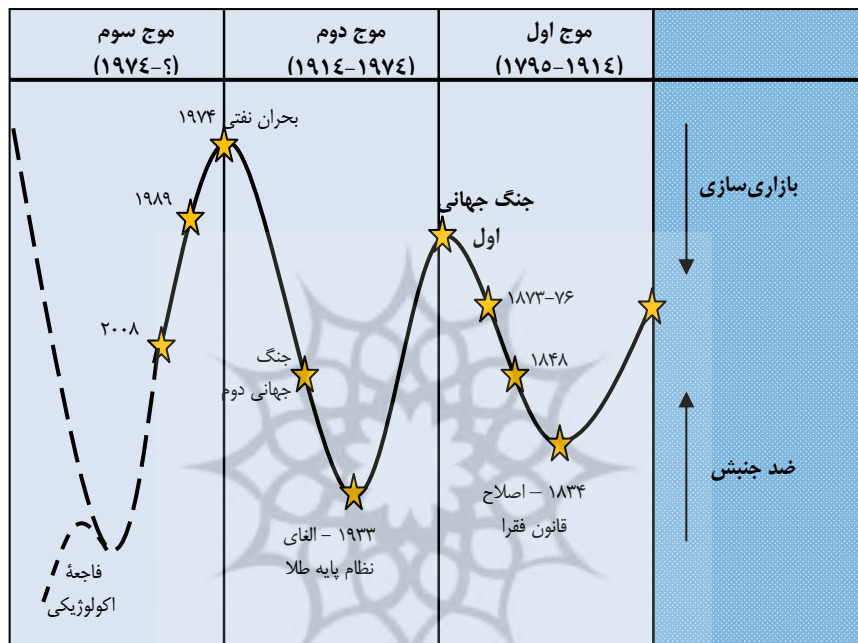
۳. برای مطالعه بیشتر درباره جهانی‌سازی نگاه کنید به لخنر و بولی (۲۰۱۵) و اسمیت (۲۰۰۶).

جایگاه نئولیبرالیسم در چرخه عمر نظام سرمایه‌داری

مدل ارائه‌شده توسط توماس پللی به‌خوبی محورهای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیسم را نشان می‌دهد؛ اما مایکل براؤی با استفاده از مفاهیم مطرح‌شده در کتاب دگرگونی بزرگ کارل پولانی پدیده نئولیبرالیسم را به‌گونه دیگری توضیح می‌دهد. پولانی معتقد است که با پیدایش نظام سرمایه‌داری برای نخستین‌بار در تاریخ بشر، بازار و مناسبات بازاری از زیر نفوذ جامعه خارج شد به‌گونه‌ای که جامعه و مناسبات انسانی ذیل نظام بازار قرار گرفتند، در حالی که تا پیش از چیرگی نظام سرمایه‌داری، بازار در جامعه حک شده بود. به گفته پولانی، سیادت بازار بر جامعه پیامدهای مخربی به‌همراه دارد و ناگزیر، جامعه در مقابل آن به حرکت درمی‌آید و با ضد جنبش یا جنبش مضاعف تلاش می‌کند تا بازار یا فرایند کالاسازی را به عقب براند. پولانی طبیعت، نیروی کار و پول را سه کالای موهومی می‌نامد که در فرایند کالاسازی به کالا تبدیل شده‌اند در حالی که ماهیت کالا ندارند^۱. براؤی براساس دیدگاه پولانی، سه موج اصلی بازاری‌سازی یا توسعه بازار^۲ را در شکل ۲ ترسیم کرده است. همان‌طور که از شکل مشخص است، موج اول توسعه بازار یا بازاری‌سازی در سال ۱۷۹۵ میلادی آغاز می‌شود. در این موج، برای اولین‌بار در تاریخ بشر، نیروی کار به کالا تبدیل و کار دستمزدی پدیدار می‌شود. این موج در سال ۱۸۳۴ به دلیل آثار مخرب خود با ضد جنبش یا واکنش جامعه مواجه و امتیازاتی همچون حق ایجاد اتحادیه‌های کارگری، کاهش ساعت‌های کاری روزانه، قانون منع کار کودکان، بیمه بیکاری و مستمری بازنشستگی کسب می‌شود. این واکنش تا پیش از شروع جنگ جهانی اول به حیات خود ادامه می‌دهد، اما از آنجا که ضد جنبش یعنی واکنش جامعه در برابر بازار یا به‌بیان بهتر امتیاراتی که جامعه از بازار دریافت می‌کند (مانند آموزش و بهداشت رایگان، مزایای بازنشستگی و غیره) به‌کند یا متوقف شدن فرایند انباشت سرمایه منجر می‌شود، بازار به واکنش درآمده و با جنبش دیگری به آن پاسخ می‌گوید. واکنش بازار در قالب موج دوم بازاری‌سازی با جنگ جهانی اول شروع و تا سال ۱۹۳۳ به پیش‌روی خود ادامه می‌دهد. در این مقطع به دلیل فشارهای اقتصادی وارد بر مردم، ضد جنبش در کشورهای مختلف بروز می‌کند. برای مثال، در آلمان، ضد جنبش در قالب نظام فاشیستی (ناسیونال سوسیالیسم) عینیت می‌یابد، در آمریکا از طریق نیودیل^۳ دنبال می‌شود، در شوروی جنبش کمونیستی شکل استالینیستی به خود می‌گیرد و در اروپای غربی ضد جنبش صورت دولت‌رفاه پیدا می‌کند. ضد جنبش یادشده تا اوایل دهه ۱۹۷۰ به پیش‌روی خود

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به پولانی (۲۰۰۱).

ادامه می‌دهد؛ اما با پیدایش بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰ که پیش‌تر به آن پرداختیم و الغای نظام برتون وودز و بحران نفتی در اوایل این دهه، ضد جنبش از حرکت ایستاده و موج سوم جنبش بازاری‌سازی آغاز می‌شود. موج سوم بازاری‌سازی که تا کنون جریان دارد همان عصر نئولیبرالیسم یعنی توسعه مناسبات بازاری است (براوی، ۲۰۱۵).



شکل ۲. امواج بازاری‌سازی

منبع: (براوی، ۲۰۱۵: ۵۵۸)

این موج تا کنون آثار و پیامدهای مخربی برای محیط زیست و جامعه به همراه داشته و به تعبیری برخی از اندیشمندان ادامه این وضعیت می‌تواند انقراض جمعی انسان ساخته‌ای^۱ را در پی داشته باشد، زیرا تعدی نظام اقتصادی اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌داری به محیط زیست در حال عبور از مرزهای قابل تحمل طبیعت یا ظرفیت خودپالایی آن است به گونه‌ای که فرایندهای موجدۀ حیات در سیاره زمین در معرض تهدید قرار گرفته‌اند.^۲

1. Man-made mass extinction

۲. برای مطالعه بیشتر درباره آسیب‌های زیست‌محیطی نظام سرمایه‌داری نگاه کنید به مگ‌داف و فاستر (۲۰۱۱).

مالی‌سازی؛ پیامد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی

به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال در کشورهای توسعه‌یافته و فشار به کشورهای درحال توسعه برای اتخاذ چنین سیاست‌هایی در قالب برنامه‌های تعدیل ساختاری، ابتدا به کاهش درآمد قابل تصرف نیروی کار منجر شد و دوم اینکه کالاسازی^۱ گسترده‌ای را در پی داشت که در نتیجه آن حوزه‌های بیشتری از ملزومات حیات زندگی اجتماعی به کالا تبدیل شده و عرضه و تقاضای آنها به سازوکار بازار سپرده شد.

تبدیل ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی به کالا (از طریق فرایند کالاسازی) و حاکم کردن مقررات بازار بر عرضه و تقاضای آنها از بدو پیدایش اقتصاد بازار وجود داشته؛ اما این فرایند با به‌کارگیری سیاست‌های نئولیبرالیستی شتاب بیشتری به خود گرفت.^۲ برای مثال، تا پیش از دهه ۱۹۹۰ خدمات عمومی^۳ همچون آب، برق، گاز، فاضلاب و مخابرات نه‌تنها از حوزه نفوذ بازار خارج بود؛ بلکه دولت‌ها خود را متعهد به تأمین این دسته از خدمات با نرخ‌های مشخص و مصوب می‌دانستند؛ اما با چیرگی اندیشه نئولیبرالیسم، دولت‌ها به‌مرور عرضه و تقاضای این خدمات را به سازوکار بازار سپردند و بازارهای جدیدی مانند بازارهای برق پا به عرصه وجود گذاشتند که در آن شهروندان، برق مورد نیاز خود را با توجه به شرایط حاکم بر بازار برق از تولیدکنندگان (نیروگاه‌ها) یا تاجران برق خریداری می‌کنند. آموزش، مثال دیگری از فرایند کالاسازی است. زمانی آموزش، به‌عنوان یک خدمت عمومی توسط دولت‌ها عرضه می‌شد؛ اما به‌مرور به یک کالای قابل خرید و فروش مبدل شد و عرضه آن کالا یا به‌طور بخشی به سازوکار بازار سپرده شد و انواع مؤسسه‌های خصوصی ارائه‌دهنده خدمات آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی به‌وجود آمدند که خانوارها با رجوع به آنها خدمات مورد نیاز خود را به‌ازای پرداخت مبلغ مشخصی دریافت می‌کنند. مثال دیگر، پیدایش صندوق‌های بازنشستگی خصوصی و کنارکشیدن دولت‌ها از طرح‌های بازنشستگی با مزایایی از پیش تعیین‌شده است، طوری که افراد خود باید از طریق سازوکار بازار، در فکر تأمین آتیۀ بازنشستگی باشند. پیامد مشخص تحولات عصر نئولیبرالیسم، گسترش روزافزون حیطة بازار و به‌تبع آن بازاری شدن بیش از پیش حیات زندگی افراد است. این بدان معناست که جنبه‌های بیشتری از زندگی افراد با بازار و متعاقب آن تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و مالی مرتبط شده است.

1. Commodification

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره ماهیت خودگسترش‌یابنده بازار در اقتصاد سرمایه‌داری و فرایند کالاسازی و نیز اطلاعات بیشتر درباره نظام بازار نگاه کنید به پولانی (۲۰۰۱) و لیندلوم (۲۰۰۱).

3. Public utilities

عقب کشیدن دولت‌ها از ارائه کالاها و خدماتی که پیش‌تر خود متکفل تأمین آن بودند و سپردن آنها به سازوکار بازار به معنای ملزم ساختن افراد به رجوع به آن بازارها برای تأمین نیازهایشان است؛ اما این موضوع یک اشکال عمده در بر داشت و آن اینکه سیاست‌های نئولیبرالیستی با حمله به دستمزدها، انتقال تولید به مراکز ارزان‌تر، ترک سیاست اشتغال کامل، حذف قراردادهای اشتغال بلندمدت و غیره؛ توان اقتصادی نیروی کار و در نتیجه قدرت خرید آنها را تحلیل برد. به همین دلیل تقاضای مؤثر (تقاضایی که با پول پشتیبانی می‌شود یا به بیانی تقاضایی که قدرت خرید دارد) به شدت کاهش یافت. از این‌رو، دولت‌ها ناچار از اتخاذ سیاست‌هایی برای تحریک سمت تقاضا شدند و به همین دلیل سیاست‌های ترویج و تشویق اعطای وام یا قرض در دستور کار قرار گرفت. هاروی (۲۰۱۰) روایت بسیار جذاب و دقیقی از این پدیده ارائه می‌دهد که چگونه سرکوب دستمزدها و متعاقب آن تشویق وام‌دهی توسط مؤسسه‌های مالی و البته اقناع افراد به وام‌گیری در دهه‌های اخیر، اقتصاد جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. بنابراین و براساس موارد گفته‌شده، دلایل بروز مالی‌سازی را می‌توان به‌طور خلاصه ناشی از عواملی مانند ۱. کاهش سودآوری بنگاه‌های غیرمالی و ضرورت تعریف حوزه‌های جدیدی برای انباشت سرمایه؛ ۲. کاهش تقاضای مؤثر در نتیجه سیاست‌های فشار به نیروی کار و ضرورت به‌کارگیری سیاست‌های اعطای وام برای ایجاد قدرت خرید؛ ۳. ایجاد بازارهای جدید و ضرورت تأمین مالی برای عملکرد مناسب آنها؛ ۴. جهانی‌سازی تولید و درهم‌تنیدگی روابط تولیدی میان کشورهای مختلف و ضرورت آزادسازی گردش مالی و در نتیجه ادغام بازارهای مالی کشورهای مختلف دانست.

هر یک از عوامل یادشده پیامدهای خاص خود را در بر داشته‌اند. برای مثال، ورود بنگاه‌های غیرمالی به کسب‌وکارهای مالی برای ایجاد حوزه‌های جدید انباشت سرمایه، ابعاد، حجم و تنوع بازارها و ابزارهای مالی را به‌طور چشمگیری افزایش داد. کاهش تقاضای مؤثر و سیاست‌های تحریک سمت تقاضا به تعقیب سیاست‌های اعطای وام منجر شد؛ مصداق بارز این موضوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ است که نتیجه ترکیدن حساب اعتباری بخش مسکن بود. حسابی که در نتیجه توسعه اعتبارهای مالی برای خرید مسکن ایجاد شده بود. از طرف دیگر، توسعه بازارهای مالی بدون حضور مشارکت‌کنندگان یا سرمایه‌گذاران (که بیشتر خانوارها هستند) امکان‌پذیر نیست. بنابراین، رکن اساسی موفقیت بازارهای مالی افزایش حضور انواع سرمایه‌گذاران حقیقی و

حقوقی است. بدیهی است که در دوران مالی‌سازی، سیاست‌گذار هر چه بیشتر تلاش دارد تا خانوارها را به سوی بازارهای مالی چه برای سرمایه‌گذاری و چه برای دریافت وام هدایت کند. بنابراین، مجموع پیامدهای مالی‌سازی، نتایجی را در بر داشته است که مهم‌ترین آنها افزایش کارکرد و تأثیر تصمیمات مالی بر زندگی افراد است. به بیان دیگر، با تفوق نئولیبرالیسم و هم‌زاد اجتناب‌ناپذیر آن یعنی مالی‌سازی، امنیت مالی زندگی افراد به خودشان سپرده می‌شود و بر این اساس افراد باید جنبه‌های مالی زندگی خود را مدیریت کنند و مسئولیت پیامدهای تصمیمات مالی خود را نیز به عهده گیرند. به بیان دیگر، در نتیجه به‌کارگیری و پیاده‌سازی سیاست‌های نئولیبرالیستی و تشدید فرایند کالاسازی و متعاقب آن توسعه و گسترش انواع بازارها، امنیت اقتصادی افراد بیش از پیش و یا به بیان بهتر، به‌طور فزاینده‌ای در معرض تهدیدات بازار قرار گرفته است. بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی و دودشدن و به هوا رفتن پس‌اندازها و مزایای دوران بازنشستگی افراد، مصداقی از این نوع تهدیدات است. بدیهی است افراد بدون در اختیار داشتن سطحی مکفی سواد مالی نمی‌توانند از عهدهٔ مقابله با این تهدیدات برآیند. از دیدگاه مروجان اندیشهٔ نئولیبرالیستی، مسلح‌شدن افراد به سلاح سواد مالی تنها ابزار مشروع و منطقی برای محافظت فردی در برابر نوسانات اجتناب‌ناپذیر انواع بازارها است؛ زیرا از نظر آنها هرگونه دخالت دولت در اقتصاد به‌عنوان تنظیم بازار یا محافظت از افراد و یا هر عنوان دیگری، پیامدهای به‌مراتب ویرانگرتری در بر دارد. برای همین، سواد مالی ابزاری تلقی می‌شود که توسط آن هم می‌توان بدون دخالت بیرونی از افراد در برابر نوسانات بازار حفاظت کرد و هم کارایی بازارها را ارتقا داد. از این‌رو، این وضعیت، به اهمیت یافتن سواد مالی منجر شده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

ضرورت سواد مالی

با توجه به مطالب پیش‌گفته، می‌توان گفت که در عصر مالی‌سازی، افراد باید خود به دنبال تأمین مالی دوران بازنشستگی باشند به‌طوری که تصمیم بگیرند چقدر و کجا پس‌انداز کنند، خود باید به دنبال یافتن فروشندهٔ مناسب برق (قیمت و شرایط مناسب) از بازار برق باشند، خود باید درگیر تأمین مالی تحصیلات دانشگاهی باشند و برای سلامت خود از میان انواع مختلف بیمه‌نامه‌ها مناسب‌ترین را انتخاب کنند و برای تهیهٔ منزل مسکونی یا خودروی شخصی از مؤسسه‌های مالی وام‌های مناسب دریافت کنند. این بدان معناست که جنبه‌های بیشتری از زندگی افراد با بازار و متعاقب آن تصمیم‌گیری‌های مالی مرتبط می‌شود. از این‌رو، افراد برای دوری از تنزل سطح رفاه به دلیل زیان‌های ناشی از تصمیم‌گیری‌های مالی نادرست باید قادر باشند تصمیم‌های مالی درستی اتخاذ کنند. بدیهی است به‌کارگیری تصمیم‌های مالی درست، جز از طریق داشتن سطح

مناسبی از سواد مالی امکان‌پذیر نیست. افراد با توجه به مالی‌شدن هر چه بیشتر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی ناگزیر از داشتن سواد مالی هستند.

از نظر اقتصاددان‌ها، در بازار آزاد تئوریک: ۱. تقارن اطلاعاتی وجود دارد؛ ۲. هیچ بازیگر یا مشارکت‌کننده‌ای در بازار توان قیمت‌گذاری ندارد، همه قیمت‌پذیرند؛ ۳. مانعی برای ورود یا خروج از بازار وجود ندارد؛ ۴. دسترسی برابر به فناوری تولید وجود دارد.

از این‌رو، می‌توان گفت که بی‌سوادی مالی مشارکت‌کنندگان در انواع بازارها و به‌خصوص بازارهای مالی شرط تقارن اطلاعاتی را نقض می‌کند و می‌تواند عملکرد آن بازارها را تحت شعاع قرار دهد. بنابراین، موضوع سواد مالی مشارکت‌کنندگان فعلی یا بالقوه یکی از مسائل اصلی در عملکرد بهینه و کارایی بازارهای مالی است. سیاست‌گذارانی که براساس تئوری‌های اقتصاد بازار، سعی در توسعه بازارهای مالی دارند باید از پیش بدانند که کمترین سطح سواد مالی لازم برای افرادی که قرار است در بازارهای مالی مد نظر آنها مشارکت کنند باید چه میزان باشد تا اهداف مد نظر تحقق یابد و نیز باید ارزیابی درستی از سطح سواد مالی مشارکت‌کنندگان در بازارهای مالی داشته باشند. سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)^۱ در اهمیت بهبود سواد مالی می‌نویسد:

مشتریان برخوردار از آموزش‌های مالی به‌طور فزاینده‌ای به کارایی بازارهای مالی پیچیده، یاری می‌رسانند. توانایی هر چه بیشتر چنین مشتریانی در ارزیابی و مقایسه ویژگی‌های ریسک- بازده محصولات مالی مختلف (به‌علاوه هزینه‌های مختلف آنها) که توسط واسطه‌های مالی متعدد عرضه می‌شود، به ارتقای رقابت در بازارهای مالی منجر می‌شود. (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ۲۰۰۵).

این سازمان در جای دیگری می‌نویسد:

اگر افراد از لحاظ مالی باسواد نباشند، قادر نخواهند بود که پس‌انداز یا [طرح] سرمایه‌گذاری مناسبی برای خودشان انتخاب کنند و ممکن است که در معرض ریسک کلاهبرداری قرار بگیرند؛ اما اگر افراد از نظر مالی آموزش ببینند، محتمل‌تر خواهد بود که پس‌اندازی داشته و عرضه‌کنندگان خدمات مالی را مجاب به توسعه محصولات می‌کنند که تناسب بیشتری با نیازهایشان دارد. این موضوع هم بر سطح سرمایه‌گذاری و هم رشد اقتصادی آثار مثبتی دارد (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ۲۰۰۶).

بنابراین، از منظر OECD، سواد مالی یکی از راه‌کارهایی است که از آن می‌توان برای بهبود امنیت اقتصادی افراد، بهبود رقابت و افزایش نوآوری در بازارهای مالی، ارتقای سطح پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و افزایش رشد اقتصادی استفاده کرد.

با بروز بحران مالی ۲۰۰۸ و مشخص شدن ضعف و آسیب‌پذیری سرمایه‌گذاران خرد در تصمیم‌گیری‌های مالی، اهمیت سواد مالی در کارکرد مناسب بازارهای مالی و نیز رفاه اجتماعی بیشتر مطرح شد تا حدی که در سال ۲۰۱۰ در ایالات متحده قانونی به نام قانون دود-فرانک^۱ به تصویب رسید که بر مبنای آن اداره حفاظت از مشتریان محصولات مالی^۲ تأسیس و به این اداره مسئولیت نظارت و سرپرستی بر بازار برخی از محصولات مالی اعطا شد تا به‌نوعی بتواند حفاظتی بر آسیب‌پذیری‌های ناشی از بی‌سوادی مالی سرمایه‌گذاران باشد. بنابراین، موضوع سواد مالی از جنبه‌های مختلف، مهم تلقی می‌شود و مورد توجه است. سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار^۳ در گزارشی که در سال ۲۰۰۹ منتشر کرده است چنین نتیجه می‌گیرد:

مهم نیست چه اطلاعاتی برای افشای عمومی لازم‌الاجرا می‌شوند، اگر سرمایه‌گذار اطلاعات ارائه‌شده را نخواند و یا نفهمد، آنها تأثیر مد نظر را نخواهند داشت. بنابراین، رگولاتورها باید تمهیداتی بیندیشند تا دانش سرمایه‌گذاران خرد به‌منظور ارتقای سواد مالی آنها و توانایشان در خواندن اسناد سرمایه‌گذاری و نیز به‌کارگیری تصمیم‌های سرمایه‌گذاری خردمندانه، بهبود یابد (سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار، ۲۰۰۹).

بنابراین و براساس تئوری بازار کارا می‌توان استدلال کرد که افزایش سواد مالی شهروندان یکی از پیش‌شرط‌های موفقیت اقتصاد بازار به‌طور عام، و بازارهای مالی به‌طور خاص است. از این‌رو، دولت‌هایی که سیاست توسعه بازارهای مالی را تعقیب می‌کنند، ناگزیر از هدف‌گذاری برای افزایش سواد مالی شهروندان هستند.

تعریف سواد مالی

سواد مالی اولین بار در سال ۱۹۹۷ در ایالات متحده و طی مراسم افتتاحیه ائتلاف عزم برای سواد مالی فردی^۴ مطرح شد. این ائتلاف در گزارش خود درباره مطالعه‌ای که برای سنجش میزان

1. Dodd-Frank Wall Street Reform and Consumer Project Act
2. Consumer Financial Protection Bureau (CFPB)
3. International Organization of Securities Commissions (IOSCO)
4. JumpStart Coalition for Personal Financial Literacy

سواد مالی دانشجویان دبیرستان انجام داده بود، سواد مالی را «توانایی یک فرد در استفاده از دانش و مهارتش برای مدیریت اثربخش منابع مالی خود به منظور امنیت مالی در طول عمر» تعریف کرد. (جامپاستارت کوالیشن، ۲۰۰۷)

در میان محافل دانشگاهی، سواد مالی معانی متعدد یافته است و از آن برای ارجاع به دانش درباره محصولات مالی (برای مثال، اوراق سهام در برابر اوراق قرضه، تفاوت میان اوراق رهنی با نرخ ثابت و نرخ شناور، و غیره)، دانش درباره مفاهیم مالی (تورم، بهره مرکب، تنوع، امتیازهای اعتباری و غیره)، داشتن مهارت‌های ریاضی یا عددی لازم برای تصمیم‌گیری مالی مؤثر و درگیربودن در فعالیت‌های معینی مانند برنامه‌ریزی مالی استفاده می‌شود (هاستینگز، مادرین و اسکیمپهورن، ۲۰۱۲)

رموند (۲۰۱۰) با بررسی پژوهش‌هایی که از سال ۲۰۰۰ در حوزه سواد مالی انجام شده بیان داشته است که می‌توان تعاریف مختلفی که برای سواد مالی ارائه شده را به پنج دسته تقسیم کرد: ۱. دانشی از مفاهیم مالی؛ ۲. توانایی مراوده و برقراری ارتباط با مفاهیم مالی؛ ۳. مهارت در مدیریت امور مالی شخصی؛ ۴. مهارت در به‌کارگیری تصمیم‌های مالی مناسب، و ۵. اطمینان در برنامه‌ریزی مؤثر برای نیازهای مالی آینده.

هاستون (۲۰۱۰) با بررسی ۷۱ پژوهشی که در زمینه سواد مالی صورت گرفته، نشان داد، بیشتر پژوهش‌ها (۷۲ درصد) تعریفی درباره سواد مالی ارائه نکرده‌اند، ۱۵ درصد از آنها دربردارنده جستارهایی درباره تعریف این واژه‌اند و فقط ۱۳ درصد از این ۷۱ پژوهش، تعریفی رسمی ارائه کرده‌اند. وی در پژوهش خود تعاریف سواد مالی که توسط پژوهشگران و نهادهای مختلف ارائه شده را جمع‌آوری کرده است، برخی از این تعاریف عبارت‌اند از:

۱. سواد مالی توانایی انجام قضاوت‌های درست و به‌کارگیری تصمیم‌های مؤثر در زمینه استفاده و مدیریت پول است (ای. ان. زد، ۲۰۰۸؛ بیل و دلپاچیترا، ۲۰۰۳).
۲. سواد مالی، دانش پایه‌ای است که افراد برای بقا در یک جامعه مدرن به آن نیاز دارند (کییم، ۲۰۰۱).
۳. سواد مالی به توانایی فردی برای فهم و استفاده از مفاهیم مالی اطلاق می‌شود (سروُن و کاستنر، ۲۰۰۸).
۴. سواد مالی به‌عنوان فهم اصطلاحات و مفاهیم کلیدی مالی تعریف می‌شود که برای زندگی روزمره در جامعه آمریکا مورد نیاز است (بُون، ۲۰۰۲).

۵. سواد مصرف‌کننده^۱ به‌عنوان دانش مالی خودارزیابی‌شده یا دانش عینی^۲ تعریف می‌شود (کورچین و زورن، ۲۰۰۵).

هونگ، پارکر و یونگ (۲۰۰۹) با بررسی در سایر پژوهش‌ها (علاوه بر ۷۱ مورد بررسی‌شده توسط هاستون (۲۰۱۰)) تعاریف دیگری از سواد مالی یافته‌اند که در زیر فهرست شده‌اند، ایشان همانند هاستون (۲۰۱۰) نشان داده‌اند در بسیاری از پژوهش‌ها این واژه اصلاً تعریف نشده است.

- آشنایی با مفاهیم پایه اقتصادی، دانش درباره اقتصاد آمریکا و فهم برخی اصطلاحات اقتصادی کلیدی (ان. سی. ای. ای، ۲۰۰۵).
- توانایی ارزیابی ابزارهای مالی جدید و پیچیده و انجام قضاوت‌های درست^۳ هم درباره انتخاب ابزارها و هم گستره استفاده از آنها (مندل، ۲۰۰۷).
- دانشی از مفاهیم مالی پایه مانند بهره مرکب، تفاوت میان ارزش‌های اسمی و واقعی، و مبانی متنوع‌سازی ریسک (لوساردی، ۲۰۰۸).

هاستون (۲۰۱۰) نشان داد در ۴۷ درصد از پژوهش‌های انجام‌شده، دو واژه سواد مالی و دانش مالی به‌طور مترادف به‌کار رفته‌اند و تفکیکی میان آنها صورت نگرفته است.

از طرف دیگر، در چند سال اخیر در برخی از محافل علمی و حرفه‌ای واژه توانمندی مالی^۴ جایگزین سواد مالی شده است. پژوهشگران انگلیسی و کانادایی از پیشگامان به‌کارگیری واژه توانمندی مالی هستند و از آن برای توصیف دانش مالی افراد و اطمینان و انگیزه آنها برای مدیریت مالی^۵ فردی استفاده می‌کنند (آتکینسون، مک‌کی، کمپسون و کولارد، ۲۰۰۶).

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان گفت که کماکان اجماعی روی واژه‌هایی مانند سواد مالی، دانش مالی و توانمندی مالی وجود ندارد و محققان بیشتر این واژه‌ها را مترادف فرض می‌کنند و به‌جای یکدیگر نیز به‌کار می‌برند؛ اما به‌طور قطع می‌توان گفت که در میان این سه واژه، سواد مالی کاربرد و عمومیت بیشتری دارد و استفاده از آن رایج‌تر است. با این حال، اجماع شایان توجهی درباره تعریف سواد مالی در میان پژوهشگران وجود ندارد. فقدان چنین اجماعی می‌تواند تا حدودی منطقی به‌نظر برسد؛ زیرا اگر سواد مالی را ابزار راهبری فردی در فضای مالی‌سازی بدانیم یعنی ابزاری که افراد توسط آن، امنیت مالی و رفاه مادی خود را در جامعه مالی‌سازی‌شده ایجاد و حفظ می‌کنند، آن‌گاه حدود و ابعاد این ابزار و ویژگی‌ها و ظرافت‌های آن

1. Consumer literacy
 2. Objective knowledge
 3. Make informed judgments
 4. Financial capability
 5. Personal finances

باید متناسب با میزان مالی‌سازی آن جامعه‌ای تعیین شود که فرد در آن زندگی می‌کند. از این‌رو، نمی‌توان تعریف جهان‌شمولی برای سواد مالی ارائه داد و باید متناسب با سطح بلوغ و پیچیدگی نظام‌های مالی و اقتصادی و اجتماعی هر جامعه، سواد مالی مورد نیاز در آن جامعه را تعریف کرد. البته همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، شایان یادآوری است هر چه کارکرد حمایتی دولتی در تأمین رفاه و امنیت مالی افراد پررنگ‌تر باشد به همان میزان سطح مالی‌سازی نیز کمتر و متعاقب آن دامنه سواد مالی و یا اساساً ضرورت نیاز به آن نیز کمتر می‌شود، به‌عکس هر چه کارکرد دولت کم‌رنگ‌تر باشد و به‌جای آن کارکرد بازارها پررنگ‌تر و درجه پیچیدگی آنها نیز بیشتر باشد، آن‌گاه افراد برای زندگی روزمره به سواد مالی بیشتری نیاز دارند.

گروه‌بندی پژوهش‌های مرتبط با سواد مالی

به‌طور کلی، درباره سواد مالی، تا کنون سه گروه تحقیقات مختلف انجام شده است. گروه اول، تحقیقاتی هستند که میزان سواد مالی را در میان اقشار مختلف اجتماع اندازه‌گیری می‌کنند. گروه دوم، تأثیرات سواد مالی را روی تصمیم‌گیری‌های مالی بررسی می‌کنند و گروه سوم، تأثیر تحصیلات یا آموزش‌های مالی را بر ارتقای سواد مالی مطالعه می‌کنند. موضوع محوری در تحقیقات گروه آخر این است که آیا می‌توان بر موضوع بی‌سوادی مالی غلبه کرد یا خیر (بی، کاتاسوس و جوهد، ۲۰۱۴). در اینجا برخی پژوهش‌های انجام‌شده مربوط به هر یک از گروه‌های یادشده بررسی می‌شود.

گروه نخست: پژوهش‌هایی که سواد مالی را در اقشار مختلف اجتماع سنجیده‌اند

از پژوهش‌های این گروه، می‌توان به تحقیقی اشاره کرد که چن و ولپ (۲۰۰۲) انجام دادند و طی آن تفاوت میان سطح سواد مالی دختران و پسران دانشجو را بررسی کردند. جامعه آماری آنها ۱۸۰۰ دانشجو از ۱۴ کالج در ایالات متحده بود. آنها دریافتند که تحصیلات و تجربه اثر شایان توجهی بر سواد مالی دارد و دختران نسبت به پسران درباره موضوعات مرتبط با مالیه فردی^۱ دانش کمتری دارند و همچنین، برای یادگیری موضوعات مرتبط با مالیه فردی، اشتیاق و تمایل کمتری از خود نشان می‌دهند.

لوساردی و میتچل (۲۰۱۱-ب) سواد مالی را در کشورهای ایالات‌متحده، آلمان، هلند، سوئد، ایتالیا، ژاپن، روسیه و نیوزیلند اندازه‌گیری کردند و نتیجه گرفتند سواد مالی زنان از مردان کمتر است، جوانان و کهن‌سالان نسبت به میان‌سالان سواد مالی کمتری دارند، افراد با تحصیلات

بیشتر، دانش مالی بیشتری نیز دارند و مهم‌تر اینکه افرادی که سواد مالی دارند، محتمل‌تر است که برای بازنشستگی خود طرح و برنامه‌ای داشته باشند. همچنین لوساردی و میتچل (۲۰۱۱-الف) در تحقیقی دریافتند که افراد بیش از پنجاه سال نمی‌توانند محاسبات ساده‌ی مربوط به نرخ بهره مانند محاسبه‌ی اینکه با نرخ بهره‌ی ۲ درصد، میزان سود دریافتی چقدر است را انجام دهند و درباره‌ی کارکردهای تورم و متنوع‌سازی ریسک چیزی نمی‌دانند. در تحقیق دیگری، لوساردی، میتچل و کورتو (۲۰۰۹) سواد مالی در میان جوانان ایالات متحده را اندازه‌گیری کردند و نشان دادند کمتر از یک سوم آنان از دانش ابتدایی درباره‌ی نرخ‌های بهره، تورم و متنوع‌سازی ریسک برخوردارند، آنان همچنین پی بردند که سواد مالی قویا با خصیصه‌های اجتماعی-جمعیتی شناختی^۱ و فرهیختگی مالی خانواده مرتبط است. لوساردی، میتچل و کورتو (۲۰۱۴) در تحقیق دیگری، میزان فرهیختگی مالی در میان جمعیت بالای ۵۰ سال آمریکا را ارزیابی کرده‌اند، نتایج بیان‌کننده‌ی آن بوده است که پاسخ‌دهندگان مسن‌تر ناتوان از فهم جنبه‌های الزامی تنوع ریسک، ارزش‌گذاری دارایی، انتخاب پورترفوی و کارمزدهای سرمایه‌گذاری هستند. همچنین، مهدوی و هورتن (۲۰۱۴) با اندازه‌گیری سواد مالی ۴۳۴۴ نفر از زنان فارغ‌التحصیلان دوره‌ی لیسانس کالج هنرهای آزاد ایالات متحده دریافتند که به‌رغم تحصیلات و استعداد فردی این افراد، سواد مالی در میان آنها کم است.

گروه دوم: پژوهش‌هایی که رابطه‌ی سواد مالی و تصمیم‌گیری‌های مالی را سنجیده‌اند

از تحقیق‌های این گروه، می‌توان به موردی اشاره کرد که در آن ارتباط میان سواد مالی با MEW^۲ بررسی شده است (دوکا و کومار، ۲۰۱۴). همچنین، کیمبال و شاموی (۲۰۰۶) نشان دادند احتمال سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار برای افراد کم‌سواد از لحاظ مالی، کمتر است. همچنین معلوم شده است که افراد کم‌سواد از لحاظ مالی، احتمال کمتری دارد که صندوق‌های سرمایه‌گذاری با کارمزد کمتر را انتخاب کنند (هاستینگز و تجدا-آشتون، ۲۰۰۸).

گذرگود (۲۰۱۲) در پژوهشی رابطه‌ی میان سواد مالی و بیش از حد مقروض‌بودن^۳ را بررسی کرد و نتیجه گرفت که میان آنها رابطه‌ی معنادار وجود دارد. در تحقیق دیگری، مور (۲۰۰۳) گزارش کرده که افراد کم‌سواد از لحاظ مالی، محتمل‌تر است که وام‌های رهنی پرهزینه داشته باشند. به‌طور مشابه، کمپیل (۲۰۰۶) نشان داد افراد با سطح تحصیلات و درآمد کمتر، احتمال

1. Sociodemographic characteristics
2. Mortgage equity withdrawals
3. Over-indebtedness

کمتری دارد که وام‌های رهنی خود را در زمانی که نرخ‌های بهره کاهش می‌یابد، تعویض^۱ کنند. همچنین لوساردی و توفانو (۲۰۰۹) با بررسی وضعیت بدهی افراد در ایالات متحده دریافتند که افرادی که سواد مالی کمتری دارند عموماً کارمزدهای بیشتری پرداخت می‌کنند و وام‌های گران‌تری می‌گیرند.

گروه سوم: پژوهش‌هایی که امکان غلبه بر بی‌سوادی مالی را بررسی می‌کنند

از تحقیق‌های گروه سوم نیز می‌توان به تحقیقی اشاره کرد که فاکس، بارثولومی و لی (۲۰۰۵) انجام دادند و طی آن نشان دادند می‌توان با آموزش موضوعات مالی بر بی‌سوادی مالی غلبه کرد. برنهایم، گرت و ماکی (۲۰۰۱) نشان داده‌اند افرادی که در دبیرستان یا محل کار در معرض آموزش‌های مالی بوده‌اند نسبت به کسانی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، بیشتر پس‌انداز می‌کنند. بایر، برنهایم و شولز (۲۰۰۸) دریافتند که آموزش‌های مالی که توسط کارفرما در محل کار تدارک می‌شود، مشارکت و میزان پس‌انداز کارکنان در طرح‌های بازنشستگی را افزایش می‌دهد. آنها همچنین دریافتند که اثر برنامه‌های آموزش مالی در محل کار برای کارکنانی که پیش از این برنامه‌ها مقدار کمی پس‌انداز می‌کردند، بسیار مؤثر بوده است. الیهاسون، لاندکویست و استاتن (۲۰۰۷) با مطالعه افرادی که برای مشاوره به مؤسسه‌های مشورت‌دهی درباره امور اعتباری رجوع می‌کردند، پی بردند افرادی که مشاوره دریافت کردند نسبت به افرادی که چنین مشاوره‌ای دریافت نکردند، توانستند بدهی‌شان را کاهش دهند و کارت اعتباری‌شان را بهتر مدیریت کنند. درباره سواد مالی تحقیقات زیادی در کشور صورت گرفته است. از میان محدود پژوهش‌های انجام‌شده در کشور می‌توان به موردی اشاره کرد که در آن سواد مالی و عوامل تأثیرگذار بر آن و نیز تأثیر آن بر برنامه‌ریزی بازنشستگی بررسی شده است (آزادی، زنجیردار و فرشیدپور، ۲۰۱۲). در تحقیق دیگری، یعقوب‌نژاد، نیکومرام و معین‌الدین (۲۰۱۱) با استفاده از روش دلفی فازی و استفاده از جمعی از صاحب‌نظران حوزه مالی و حسابداری پرسشنامه‌ای برای سنجش سطح سواد مالی دانشجویان تهیه کرده‌اند. همچنین رحمانی (۱۳۷۸) اهمیت و تأثیر سواد مالی در کارکرد بهینه بازارهای مالی را تبیین کرده است.

چگونگی سنجش سطح سواد مالی

با توجه به پراکندگی و عدم اتفاق نظری که در تعریف سواد مالی وجود دارد، دور از انتظار نیست که راهکارهای مختلفی هم برای سنجش آن وجود داشته باشد، چرا که اساساً سنجش هر

موضوعی نسبت به تعریف آن تابعیت دارد، به این معنا که حدود و دامنه تعریف است که ابعاد و محتوای سنجش را مشخص می‌کند. با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان گفت که پژوهشگران در محتوای سنجش و روش سنجش سواد مالی با هم اتفاق نظر ندارند.

پژوهشگران مختلف با توجه به تعریفی که از سواد مالی ارائه کرده‌اند، دامنه متفاوتی را نیز برای سنجش آن در نظر گرفته‌اند که بخش وسیعی از موضوعات را شامل می‌شود که می‌توان به مواردی همچون فهم بازارهای پول و سرمایه، مؤسسه‌های مالی، ابزارهای مالی و تفاوت میان آنها، نرخ بهره و بهره مرکب، تورم، سرمایه‌گذاری، متنوع‌سازی ریسک، صورت‌های مالی، برنامه‌ریزی مالی، برنامه‌ریزی بودجه، مشورت‌گرفتن درباره موضوعات مالی، و نوع و تنوع منابع اطلاعاتی و تحلیلی برای کسب آگاهی از موضوعات مالی اشاره کرد.

لوساردی و میتچل (۲۰۱۱-ب) چهار اصل برای طراحی سنج‌های اندازه‌گیری سواد مالی بیان کرده‌اند. این چهار اصل عبارت‌اند از: ۱. سادگی^۱؛ ۲. مربوط بودن^۲؛ ۳. موجز بودن^۳؛ و ۴. ظرفیت تمیزگذاری^۴. منظور از این اصول آن است که سنج‌ها یا پرسش‌ها باید مفاهیم پایه یا الفبای مالی را بسنجند و با تصمیم‌گیری‌های مالی روزمره مردم مرتبط باشند. تعداد پرسش‌ها کمترین میزان ممکن باشد و به گونه‌ای طراحی شوند که میان سطوح مختلف دانش مالی تمیز بگذارند تا امکان مقایسه امتیازهای مختلف با یکدیگر فراهم شود.

هاستون (۲۰۱۰) با بررسی ۷۱ پژوهش در حوزه سواد مالی نشان داد محققان در ارجاع به سواد مالی یا دانش مالی بیشتر چهار حوزه مفاهیم پایه (شامل قدرت خرید پول، ارزش زمانی پول، حسابداری مالی فردی و غیره)؛ مفاهیم استقراض (شامل وام رهنی، وام مصرف‌کننده، کارت اعتباری و غیره)؛ مفاهیم سرمایه‌گذاری (شامل پس‌انداز، سهام، اوراق قرضه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و غیره)؛ و مفاهیم حفاظت^۵ (شامل بیمه و سایر تکنیک‌های مدیریت ریسک) را در نظر داشته‌اند و هر یک از آنها - مفاهیم پایه، مفاهیم استقراض، مفاهیم سرمایه‌گذاری و مفاهیم حفاظت - به ترتیب در ۶۳، ۵۲، ۶۹ و ۳۳ درصد از پژوهش‌ها محتوای سنجش بوده‌اند. این در حالی است که فقط در ۲۵ درصد از پژوهش‌ها هر چهار حوزه یادشده در ارزیابی سواد مالی لحاظ شده‌اند و در ۳۵ درصد از آنها فقط یکی از چهار حوزه برشمرده شکل‌دهنده محتوای سنجش بوده است.

-
1. Simplicity
 2. Relevance
 3. Brevity
 4. Capacity to differentiate
 5. Protection

همچنین، رموند (۲۰۱۰) در بررسی خود گفت که محتوای سنجش سواد مالی در پژوهش‌های مختلف در چهار گروه بودجه‌ریزی، پس‌انداز، وام‌گیری و سرمایه‌گذاری قابل دسته‌بندی است و برخی موارد که در این چهار گروه نمی‌گنجد عبارت‌اند از فهم و خرید بیمه، شناخت برنامه‌های وام‌دهی مغرضانه^۱ و اجتناب از آنها.

معضل روش‌شناختی دیگری که در سنجش سواد مالی وجود دارد این است که آیا باید دانسته‌های افراد درباره موضوعات مالی و اقتصادی سنجیده شود یا رفتارها و گرایش‌های آنها. زیرا ممکن است فردی درباره اهمیت متنوع‌سازی ریسک آگاهی لازم را داشته باشد؛ اما به دلایل مختلف از جمله روحیه خطرپذیری این آگاهی در رفتار یا گرایش‌های وی بازتاب نیابد. بنابراین، صرف آگاهی افراد از مفاهیم مالی و اقتصادی نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده در تغییر رفتارهای مالی و اقتصادی آنها باشد. از طرف دیگر، تورش‌های رفتاری خود عامل دیگری هستند که می‌توانند اثر سواد مالی را خنثی کنند.

همان‌طور که مشاهده شد، اجماعی بر تعریف سواد مالی و سنجه‌های مرتبط با آن وجود ندارد. در زمینه سنجه‌ها این عدم اجماع، هم درباره محتوای آنها (نوع پرسش‌ها) و هم در مورد استراتژی‌های سنجش (تعداد پرسش‌ها) صادق است. برای مثال، هونگ، پارکر و یونگ (۲۰۰۹) با مقایسه پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند استراتژی واحدی برای سنجش سواد مالی وجود ندارد؛ اما با وجود چنین اختلاف‌هایی در تعریف و سنجش، نتایج پژوهش‌های مختلف تا حدود زیادی با یکدیگر مشابه است. پژوهش‌های مختلف مؤید وجود الگوی سنی در سواد مالی هستند، بدین معنا که میان سالان نسبت به جوانان و کهن سالان، و مردان نسبت به زنان، سواد مالی بیشتری دارند یا معمولاً در تحقیق‌های مختلف مشاهده می‌شود که میان قومیت و سواد مالی، ساکن بودن در نواحی شهری/روستایی و سواد مالی ارتباط وجود دارد. چنین نتایجی به‌طور مشخص درباره تحصیلات نیز دیده می‌شود؛ به‌طور کلی، دارندگان تحصیلات دانشگاهی نسبت به دانشگاه‌نرفته‌ها از لحاظ مالی باسوادتر هستند؛ اما بیشتر در پژوهش‌ها تفاوت معناداری میان سواد مالی در سطوح مختلف تحصیلات دانشگاهی (لیسانس، فوق لیسانس و دکترا) مشاهده نمی‌شود؛ با این حال سواد مالی فارغ‌التحصیلان رشته‌های کسب‌وکار از سایرین بیشتر است. علاوه بر این، معمولاً میان درآمد و سواد مالی رابطه‌ای قوی وجود دارد، بدین معنا که هر چه درآمد بیشتر می‌شود سطح سواد مالی نیز بالاتر است. همچنین، در پژوهش‌های مختلف معلوم شده که شاغلان، سواد مالی بیشتری نسبت به غیرشاغلان دارند و در میان شاغلان، زمینه کاری نیز بر سواد مالی اثرگذار است. از طرف دیگر، مشخص شده است که معمولاً خویش‌فرمایان سواد

مالی بیشتری دارند. همچنین، پژوهش‌ها بیشتر بر وجود رابطه میان سواد مالی و تصمیم‌گیری‌های مالی (مانند انتخاب صندوق‌های سرمایه‌گذاری با کارمزد کمتر، استقراض با بهره مناسب، بیش‌ازحد مقروض بودن، داشتن برنامه برای بازنشستگی، مشارکت در بورس اوراق بهادار و رجوع به منابع تخصصی برای گرفتن مشاوره مالی) صحنه گذارده‌اند. از طرف دیگر، پژوهش‌ها اغلب اثربخشی آموزش‌های مالی بر ارتقای سواد مالی افراد را نیز تأیید کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد سواد مالی از طریق ربط و پیوندش با معماری سیستم اقتصادی - اجتماعی نئولیبرالیسم تبیین شود به‌گونه‌ای که جایگاه و کارکرد آن با توجه به کلیت این سیستم برای خواننده معلوم شود. به بیان دیگر، هدف آن بود که توضیح داده شود سواد مالی بخشی از معماری اندیشه نئولیبرالیستی است و با توجه به سایر اجزای این سیستم همچون مالی‌سازی، توسعه انواع بازارها، کالاسازی و قطع حمایت‌های دولتی همچون آموزش، بهداشت و مزایای بازنشستگی باید فهمیده شود. از این‌روست که دولت‌های کشورهای نئولیبرالیسم در آنها چیرگی بیشتری دارد؛ سواد مالی را به‌عنوان یک اولویت در برنامه‌های خود قرار داده‌اند و نهادهای تخصصی، کارگروه‌های ویژه و کمیته‌های دائمی برای اندازه‌گیری، پایش و ارتقای سطح سواد مالی شهروندان خود ایجاد کرده‌اند تا بتوانند از این طریق، تأثیرات مهلک بازارها بر امنیت و رفاه مادی شهروندانش را تخفیف دهند (چرا که پژوهش‌های انجام‌شده بیان‌کننده آن است که در هنگامه بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، افرادی که از لحاظ مالی، سواد کمتری داشتند، بیشتر در معرض زیان‌های مالی قرار گرفتند).

در کشور ما با ابلاغ قانون معروف به اصل ۴۴، اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی؛ شامل خصوصی‌سازی، کوچک‌سازی دولت، توسعه بازارهای مالی و غیره در حال تعقیب و پیگیری است. با توجه به برنامه‌های وزیر اقتصاد و امور دارایی دولت یازدهم و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی مسئولان و یا نزدیکان این دولت، توسعه بازارهای مالی کشور و به تبع آن توسعه انواع مؤسسه‌ها و ابزارهای مالی در برنامه دولت تدبیر و امید قرار دارد. همان‌گونه که در مقاله نیز بدان اشاره شد از پیش‌شرط‌های موفقیت هر بازاری و به‌طور خاص بازارهای مالی برخوردار بودن مشارکت‌کنندگان در آن بازارها از سواد مالی مکفی است. سیاست‌گذاران هنگام ترویج و تعقیب

۱. نگاه کنید به: متن کامل برنامه‌های علی طیب‌نیا، وزیر پیشنهادی اقتصاد و امور دارایی دولت یازدهم به آدرس <http://icana.ir/Fa/News/233482> و حسین عبده تبریزی و هادی لاری، «گذر از دالان تاریک بازنشستگی»

سیاست‌های خود باید الزامات و پیش‌نیازهای برنامه‌های خود را نیز مد نظر قرار دهند و امکان‌پذیری آنها را از پیش سنجیده باشند. با توجه به برنامه‌های دولت در توسعه بازارهای مالی کشور و اهمیت سواد مالی در موفقیت بازارهای مالی، اندازه‌گیری سواد مالی بخش‌های مختلف جامعه و هدف‌گذاری برای ارتقای آن، پیش‌شرط اجتناب‌ناپذیر موفقیت چنین سیاست‌هایی است. بدهی است توسعه صندوق‌های بازنشستگی خصوصی، توسعه انواع ابزارهای مالی رهنی و غیره بدون توجه به توانایی گروه‌های مختلف مردم در زمینه اتخاذ تصمیم‌های درست مالی، نه تنها تأثیری در بهبود امور نخواهد داشت بلکه زمینه‌های سوء استفاده، کلاهبرداری، آسیب به امنیت مالی افراد و احتمالاً توسعه فقر را نیز فراهم می‌کند که خلاف مقصود سیاست‌گذار خواهد بود. بنابراین، پیش از اتخاذ و اجرایی کردن سیاست‌هایی همچون توسعه صندوق‌های بازنشستگی خصوصی باید به‌شدت نسبت به میزان آگاهی و دانش افراد از مفاهیم مالی، ارزیابی دقیق و درستی حاصل شود و در صورت فقدان سطح مکفی سواد مالی برای اجرای چنین سیاست‌هایی، ابتدا باید برنامه‌های آموزشی لازم برای ارتقای سطح سواد مالی را طراحی و اجرا کرد.

References

- ANZ. (2008). *ANZ Survey of Adult Financial Literacy in Australia*. Australia and New Zealand Banking Group Limited (ANZ).
- Atkinson, A. & Messy, F.-A. (2012). *Measuring Financial Literacy: Results of the OECD / International Network on Financial Education (INFE) Pilot Study, OECD Working Papers on Finance, Insurance and Private Pensions*. OECD Publishing.
- Atkinson, A., McKay, S., Kempson, E. & Collard, S. (2006). *Levels of Financial Capability in the UK: Results of a baseline survey*. Personal Finance Research Centre, University of Bristol.
- Azadi, R., Zanjirdar, M., & Farshidpour, A. (2012). Financial Literacy and Influential Factors on it and its relationship with Retirement Planing. *First Conference on Researches and New Strategies on Management and Accounting, Tonekabon, Mazandaran, Iran. (in Persian)*
- Bay, C., Catusus, B., & Johed, G. (2014). Situating financial literacy. *Critical Perspectives on Accounting*, 25(1), 36-45.
- Bayer, P. J., Bernheim, B. D., & Scholz, J. K. (2008). The Effects of Financial Education in the Workplace: Evidence from a Survey of Employers. *Working Paper*.
- Beal, D. J., & Delpachitra, S. B. (2003). Financial Literacy among Australian University Students, *Economic Papers*, 22(1), 65-78.

- Bernheim, B. D., Garrett, D. M., & Maki, D. M. (2001). Education and saving: the long- term effects of high school financial curriculum mandates. *Journal of Public Economics*, 80 (3), 435-465,
- Bernheim, D. (1998). *Financial Illiteracy, Education and Retirement Saving*. In *Living with Defined Contribution Pensions*,. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Bowen, C. F. (2002). Financial Knowledge Of Teens And Their Parents. *Financial Counseling and Planning*, 13(2), 93-102.
- Brenner, R. (2006). *The Economics of Global Turbulence*. New York: Verso.
- Burawoy, M. (2015). From Polanyi to Pollyanna: The False Optimism of Global Labor Studies. In J. T. Roberts, A. B. Hite, & N. Chorev, *The Globalization and Development Reader: Perspectives on Development and Global Change* (pp. 549-562). Wiley-Blackwell.
- Campbell, J. (2006). Household Finance. *Journal of Finance*, 61(4), 1553-1604.
- Chen, H., & Volpe, R. P. (2002). Gender Differences in Personal Financial Literacy Among College Students. *Financial Services Review*, 11, 289-307.
- Courchane, M., & Zorn, P. (2005). Consumer Literacy and Creditworthiness. *Federal Reserve System Conference*. Washington, DC.
- Duca, J. V. & Kumar, A. (2014). Financial literacy and mortgage equity withdrawals. *Journal of Urban Economics*, 80, 62-75.
- Elliehausen, G., Lundquist, E. C. & Staten, M. E. (2007). The Impact of Credit Counseling on Subsequent Borrower Behavior. *The Journal of Consumer Affairs*, 41(1), 1-28.
- FINRA. (2009). *NASD investor literacy research: Executive summary*. Retrieved from <http://www.finrafoundation.org/surveyexecsum.pdf>.
- Foster, J. B., & McChesney, R. W. (2012). *The Endless Crisis: How Monopoly-Finance Capital Produces Stagnation and Upheaval from the USA to China*. New York: Monthly Review Press.
- FOX, J., Bartholomae, S. & Lee, J. (2005). Building the Case for Financial Education. *The Journal of Consumer Affairs*, 39(1), 195-214.
- Gathergood, J. (2012). Self-control, financial literacy and consumer over-indebtedness. *Journal of Economic Psychology*, 33(3), 590-602.
- Greenwood , R., & Scharfstein, D. (2013, Spring). The Growth of Finance. *American Economic Association*, 27(2), 3-28.
- Harvey, D. (2005). *A Brief History of Neoliberalism*. New York: Oxford University Press.

- Harvey, D. (2010). *The Enigma of Capital and the Crises of Capitalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Hastings, J. S., & Tejada-Ashton, L. (2008). Financial Literacy, Information, and Demand Elasticity: Survey and Experimental Evidence from Mexico. *NBER Working Paper*. Retrieved from <http://www.nber.org/papers/w14538>.
- Hastings, J. S., Madrian, B. C., & Skimmyhorn, W. L. (2012). Financial Literacy, Financial Education and Economic Outcomes. *Nber Working Paper Series*. National Bureau of Economic Research. Retrieved from <http://www.nber.org/papers/w18412>.
- HM Treasury. (2007). *Financial capability: The government's long term approach*. HM Treasury.
- Hoppe, H.-H. (1989). Fallacies of the Public Goods Theory and the Production of Security. *The Journal of Libertarian Studies*, 9(1), 27-46.
- Howard, M., & King, J. (2008). *The Rise of Neoliberalism in Advanced Capitalist Economies*. New York: Palgrave Macmillan.
- Hung, A. A., Parker, A. M., & Yoong, J. (2009). *Defining and Measuring Financial Literacy*. RAND Corporation.
- Huston, S. J. (2010). Measuring Financial Literacy. *The Journal Of Consumer Affairs*, 44(2), 296-316.
- IOSCO. (2009). *Principles on point of sale disclosure*. International Organization of Securities Commissions. Madrid: IOSCO.
- Jump\$tart Coalition. (2007). *National Standards in K-12 Personal Finance Education*. Jump\$tart Coalition for Personal Financial Literacy.
- Kim, J. (2001). *Financial Knowledge and Subjective and Objective Financial Well-being*. Consumer Interests Annual.
- Kimball, M., & Shumway, T. (2006). *Investor sophistication and participation, home bias, diversification, and employer stock puzzle*. Available in: <http://www-personal.umich.edu/~mkimball/keio/z-Osaka-2007-after/sophist1.pdf>.
- Lechner, F. J. & Boli, J. (2015). *The Globalization Reader*. (Fifth Edition ed.). WileyBlackwell.
- Lindblom, C. E. (2001). *The Market System: What It Is, How It Works, and What to Make of It*. Harrisonburg: Yale University.
- Lusardi, A. (2008). Household saving behavior: The role of financial literacy, information, and financial education programs. *NBER Working Paper*, No. 13824, Retrieved from National Bureau of Economic Research website: <http://www.nber.org/papers/w13824>.

- Lusardi, A. (2011). *Survey of the States: economic and personal finance education in our nation's schools*. Council For Economic Education. Retrieved from <http://www.councilforeconed.org/wp/wp-content/uploads/2011/11/2011-Survey-of-the-States.pdf>.
- Lusardi, A., & Mitchell, O. (2007a). Baby boomer retirement security: The roles of planning, financial literacy, and housing wealth. *Journal of Monetary Economics*, 54(1), 205-224.
- Lusardi, A., & Mitchell, O. (2007b). Financial literacy and retirement planning: New evidence from the RAND American Life Panel.
- Lusardi, A., & Mitchell, O. (2008). Planning and financial literacy: How do women fare? *American Economic Review: Papers & Proceedings*, 98(2), 413-417.
- Lusardi, A., & Mitchell, O. S. (2011a). Financial Literacy and Planning: Implications for Retirement Wellbeing. *NBER Working Paper*, No. 17078, Retrieved from National Bureau of Economic Research website: <http://www.nber.org/papers/w17078>.
- Lusardi, A. & Mitchell, O. S. (2011b). Financial literacy around the world: an overview. *Journal of Pension Economics and Finance*, 10(4), 497-508.
- Lusardi, A., & Tufano, P. (2009). Debt literacy, financial experience, and overindebtedness. *NBER Working Paper*, No. 14808, Retrieved from National Bureau of Economic Research website: <http://www.nber.org/papers/w14808>.
- Lusardi, A., Mitchell, O. S., & Curto, V. (2009). Financial Literacy among the Young: Evidence and Implications for Consumer Policy. *NBER Working Paper*.
- Lusardi, A., Mitchell, O. S., & Curto, V. (2014). Financial literacy and financial sophistication in the older population. *Journal of Pension Economics and Finance*, 13(4), 347-366.
- Magdoff, F., & Foster, J. B. (2011). *What every environmentalist needs to know about capitalism; A citizen's guide to capitalism and the environment*. New York: Monthly Review Press.
- Mahdavi, M., & Horton, N. J. (2014). Financial Knowledge among Educated Women: Room for Improvement. *The Journal of Consumer Affairs*, 48(2), 403-417.
- Mandell, L. (2007). Financial literacy of high school students. In J. Xiao (Ed.), *Handbook of Consumer Finance Research*. New York, NY: Springer.
- Moore, D. (2003). Survey of Financial Literacy in Washington State: Knowledge, Behavior, Attitudes, and Experiences.

- NCEE. (2005). *What American teens & adults know about economics*. National Council for Economic Education.
- OECD. (2005). *Improving financial literacy. Analysis of issues and policies*. Organisation for Economic Co-operation and Development Publications.
- OECD. (2006). *Policy brief*. Organization for Economic Co-operation and Development.
- OECD. (2013). *PISA 2012 Assessment and Analytical Framework: Mathematics, Reading, Science, Problem Solving and Financial Literacy*. OECD Publishing.
- Orhangazi, Ö. (2008). *Financialization and the US Economy*. Edward Elgar Publishing Limited.
- Palley, T. I. (2013). Europe's Crisis without End: the consequences of neoliberalism. *Contributions to Political Economy*, (32), 29-50.
- Polanyi, K. (2001). *The great transformation: the political and economic origins of our time*. Boston: Beacon Press.
- Rahmani, A. (2008). Stock Exchange Industry and Investors Training. *First Provincial Conference, Shiraz, Iran. (in Persian)*
- Remund, D. L. (2010). Financial Literacy Explicated: The Case for a Clearer Definition in an Increasingly Complex Economy. *The Journal of Consumer Affairs*, 44(2), 276-295.
- Sedaghat, P. (2011). *From Financial Crunch to Stagflation*. Tehran: Pezhvak. (in Persian)
- Servon, L. J., & Kaestner, R. (2008). Consumer Financial Literacy and the Impact of Online Banking on the Financial Behavior of Lower-Income Bank Customers. *42(2)*, 271-305.
- Smith, T. (2006). *Globalisation: a systematic Marxian account*. Boston: Brill.
- The Financial Crisis Inquiry Report - Final Report of the National Commission on the Causes of the Financial and Economic Crisis in the United States*. (2011). The Financial Crisis Inquiry Commission.
- Yaghubnezhad, A., Nikoomaram, H., & Moeinodin, M. (2011). Introducing a Model for Measuring Iranian Student Financial Literacy Using Delphi Method. *Journal of Financial Engineering and Securities Managemet*, 2(8), 1-49. (in Persian)